

A look at the relationship between culture and society in the second Pahlavi period

Hamidreza. Rahi^{1*}

Mohammadreza. Sheykh Taheri²

1. *Corresponding author: M.A of Muslim Social Science, Faculty of Humanities, Shahid University, Tehran, Iran.
2. PhD student in sociology of social development, University of Tehran.

Email: hamidrezarahi73@gmail.com Received: 23.09.2022 Acceptance: 05.12.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://spsich.iranmehr.ac.ir>
Vol. 1, No 4, Pp: 114-154
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Rahi, H., & Sheykh Taheri, M. (2023). A look at the relationship between culture and society in the second Pahlavi period, *spsich*, 1(4): 114-154.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

In the second Pahlavi period, with the spread of modernization in various aspects of the social system, major changes occurred in the economic, cultural, administrative and social structures. These changes, through changes in material wealth, livelihood style, cultural capital and social status of individuals, led to increased social mobility and fluidization of the social structure. For this purpose, in this article, we investigated the relationship between culture and society and the effects that these two variables had on each other. The results obtained through content analysis of 10 articles and theses showed; What was going on in the Iranian society at that time was nothing but a "return to ancient Iran with a western secularized approach". The glory of ancient Iran and the dream of returning to that period was an excuse and a pretext for Pahlavi II to show a strong international face in competition with Western governments. The second Pahlavi government, relying on the all-round intervention of the Americans in the social and cultural affairs of the country, established a new middle class that had gross and exaggerated differences with the native and traditional Iranian culture.

Keywords: *Second Pahlavi, culture, Society, content analysis method.*

نگاهی به رابطه فرهنگ و جامعه در دوره پهلوی دوم

حمیدرضا راهی*^۱
محمد رضا شیخ طاهری^۲

۱. کارشناسی ارشد رشته دانش اجتماعی مسلمین، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد تهران.
۲. دانشجو دکترا جامعه شناسی توسعه اجتماعی، دانشگاه تهران.

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶ | پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶ | ایمیل نویسنده مسئول: hamidrezarahi73@gmail.com

چکیده

در دوره پهلوی دوم، با فراگیر شدن نوسازی در ابعاد مختلف نظام اجتماعی، تغییرات عمده‌ای در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اداری و اجتماعی به وجود آمد. این تغییرات از طریق ایجاد تحول در ثروت مادی، سبک معیشت، سرمایه فرهنگی و منزلت اجتماعی افراد، زمینه ساز افزایش تحرک اجتماعی و سیال شدن ساختار اجتماعی گردید. به همین منظور در این مقاله به بررسی ارتباط فرهنگ و جامعه و تاثیراتی که این دو متغیر بر یکدیگر داشتند، پرداختیم. نتایج به دست آمده از طریق تحلیل محتوای ۱۰ مقاله و پایان نامه نشان داد؛ آنچه که در جامعه ایران آن زمان در حال گذشتن بود چیزی جز «بازگشت به ایران باستان با رویکرد سکولاریزه غربی» نبود. شکوه ایران باستان و رویای بازگشت به آن دوره بهانه و دستاویزی برای پهلوی دوم بود تا بتواند چهره بین المللی قدرتمندی از خود در رقابت با دولت‌های غربی نشان دهد. دولت پهلوی دوم با تکیه بر دخالت‌های همه جانبه آمریکاییان در امور اجتماعی و فرهنگی کشور طبقه متوسط جدیدی را بنا نهاد که تفاوت‌های فاحش و اغراق آمیزی با فرهنگ بومی و سنتی ایرانی داشت.

کلیدواژه‌ها: پهلوی دوم، فرهنگ، جامعه، روش تحلیل محتوا.

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
<http://spsich.iranmehr.ac.ir>
دوره ۱ | شماره ۴ | صص ۱۵۴-۱۱۴
زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(راهی و شیخ طاهری، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

راهی، حمیدرضا، و شیخ طاهری، محمد رضا. (۱۴۰۱). نگاهی به رابطه فرهنگ و جامعه در دوره پهلوی دوم. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۱(۴): ۱۵۴-۱۱۴.

مقدمه و بیان مسئله

در دوره پهلوی دوم با مسئله تهاجم فرهنگی روبرو هستیم به طوری که شیوه فرهنگ عمومی مردم با سبک فرهنگ غربی کاملاً در تعارض می‌باشد. از جمله اهداف کلان فرهنگی که در این دوران برای غربی شدن فرهنگ ایران دنبال شد می‌توان به: ارتباط فرهنگی با سایر دولت‌ها، توسعه نهادها و مراکز فرهنگی برای اشاعه فرهنگ غرب، بالا بردن ایرانگردی و جهانگردی و... اشاره کرد. اما شاید مهمترین هدف فرهنگی که در این دوره برای اشاعه آن کارهای گوناگونی از جمله جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی انجام داد، بازگشت به فرهنگ قبل از اسلام بود که احتمالاً از نظر پهلوی دوم یکی از نمونه‌های ایده آلی فرهنگی برای کشور محسوب شود.

این ایدئولوژی شاید جذابیت نظام شاهنشاهی و حضور غرب را در ایران به مردم یادآوری می‌کرد. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی این نکته را به خوبی نشان می‌داد. چنین گفتمانی شاید مورد علاقه طبقه اشراف و زمین داران و طبقات متوسط به بالای جامعه قرار می‌گرفت. اما شاید سازگار با نحوه زیست مردم نبود. فرایند نوسازی که در دوره رضا شاه دنبال شده بود، در دوران پهلوی دوم هم ادامه یافت و منجر به نتایج اجتماعی و اقتصادی گوناگونی شده‌م‌زمان با نوسازی در کشور، جمعیت ایران هم رو به افزایش رفت و دچار تحولاتی گوناگونی هویتی و فرهنگی شدیم. جریان نوسازی رفته رفته طبقات سنتی جامعه به حاشیه رفتند، زیرا امکان رقابت با طبقه ثروتمند جامعه وجود نداشت، و در این دوران شاهد ظهور طبقات اجتماعی جدید در کشور هستیم.

زندگی سیاسی و فرهنگی بر پایه دیدگاه‌های غیر سنتی بنیان گذاشته شد و روند اصلی زندگی فرهنگی این قشرها متمایل به تجدّد خواهی سکولاری شد. تا جایی که واکنش پیکره‌ی اصلی جامعه را نمایان کرد؛ تأمیز بر ارزش‌های دینی توسط مردم نمونه بارز این واکنش‌ها بود.

طبقه‌ی مرقه جدید به عنوان یک گروه برجسته اجتماعی - اقتصادی شامل صدها تن از صنعتگران بزرگ و بانکداران و صاحبان سرمایه و صادر کنندگان و

واردکنندگان و پیمانکاران و مهندسان مشاور توسعه یافت. این طبقه از اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ ش رشد خود را شروع کرد و بعد از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش بر آهنگ رشد آن افزوده شد و صدها تن از زمین‌داران بزرگ که به کشاورزی مکانیزه کشانده شده بودند، به این جرگه پیوستند. (آبراهامیان، ص ۵۲۷-۵۳۱؛ بشریه، ص ۱۵۷) گروه اجتماعی جدید آن چنان با عناصر درونی اقتدار سنتی (نظام سلطنت) ترکیب شده بود که به آن بورژوازی سلطنتی نیز می‌گفتند و تا پایان عصر پهلوی دوم همچنان به ساختار قدرت وابسته ماند و به ندرت سیاست‌های دولت را به چالش کشید (مشیرزاده، ص ۲۹-۵۷).

رشد طبقه‌ی متوسط جدید از دیگر پیامدهای فرایند نوسازی محمدرضاشاه بود. تقاضای روزافزون برای فن آگاهان و مدیران در سطوح گوناگون بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی، به پیدایی این طبقه‌ی متشکل از متخصصان آزاد و کارمندان و نیروهای نظامی و فن آگاهان در بخش خصوصی و روشنفکران منجر شد. در حالی که نسل قبلی طبقه‌ی متوسط جدید تا مقدار زیادی پیوند خود را با فرهنگ سنتی حفظ کرده بود، نسل بعد از دوره‌ی رضاشاه به طور فزاینده‌ای غربی شد و از فرهنگ بومی، به ویژه از ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری اسلامی، فاصله گرفت.

این روی‌گردانی، که مجموعه‌ی ارکان دولت در فضا سازی برای آن سهم مؤثری داشتند، به حاشیه رانده شدن تدریجی کسانی را به دنبال داشت که به باورها و آداب دینی ملتزم بودند، و در نتیجه به تدریج دایره‌ی فعالیت و حضور اداری و اجتماعی افراد این قشر تنگ‌تر شد. در واقع، نوسازی به شیوه‌ی غربی به گونه‌ای، و توسط اشخاصی، طرح و اجرا شده بود که حضور متدینان را در سطوح مختلف مدیریت کشور کم رنگ و بی‌تأثیر می‌کرد. این وضع، که با واقعیت و بافت اجتماعی سازگار نبود، در تشدید شکاف بین مردم و ارکان حکومت تأثیر گذاشت.

بنابراین می‌توان از آنچه گفته شد اینگونه نتیجه گرفت که برنامه‌های پهلوی دوم برای ایجاد تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ترتیب صنعتی سازی، ایجاد

طبقه متوسط جدید (حامی پهلوی) و تضعیف فرهنگ دینی و تقویت فرهنگ غربی بوده است.

همچنین روند نوسازی فرهنگی و اقتصادی در این دوران به دلیل اینکه در یک نظام پاتریمونیالیستی اعمال می‌شد، و نوسازی خود را بدون اعمال در ابعاد سیاسی و جامعه مدنی تقلید نموده بود؛ موجب برهم خوردن تعادل روانی و اجتماعی اقشار متوسط و پایین جامعه گردید (بشیریه، ۱۳۸۷: ۹۵).

آنچه که در این رساله قصد پرداختن به آن را داریم پردازش رابطه فرهنگ و جامعه است. اینکه چگونه مباحث فرهنگی و اجتماعی مبانی ارزشی فرهنگ ایرانی و اسلامی را تحت سیطره قرار داده و هویت فرهنگی ایرانی را متزلزل کرد. این شناخت و بررسی باید در بطن و متن همان تحولات کلی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. به همین خاطر، یک رهیافت خاصی برای به انجام رساندن این تحقیق در پیش گرفته شده است که می‌توان ادعا کرد که در نوشته‌های پیشینیان یا کمتر مد نظر بوده یا اصلاً مورد غفلت واقع شده است. جهت اثبات این مدعا «فرهنگ» به صورت یک متغیر اساسی در نظر گرفته شده است که باید رابطه آن با تغییرات اجتماعی دوره پهلوی دوم مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین در این تحقیق تلاش می‌شود به این سوال که رابطه فرهنگ و جامعه در دوره پهلوی دوم چگونه بوده است؟ پاسخ دهیم.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه فرهنگی بیشتر با مفاهیم توسعه سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است و تعداد اندکی به صورت مشخص به رابطه فرهنگ و جامعه پرداخته‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به تحقیق حاجیانی (۱۳۹۷) اشاره کرد که به بررسی «رابطه نوسازی دوره پهلوی دوم با تحرک اجتماعی طبقه متوسط جدید (۱۳۵۷-۱۳۲۰)» پرداخته است. او به این نتایج دست یافت که ماهیت نوسازی دوره پهلوی دوم، با ویژگی‌هایی چون شتاب زدگی، غلبه رویکرد ناموزونف تأثیر عوالم بین‌المللی، اقتصاد نفتی و دیگر تغییرات در نظام ارزشی جامعه، منجر به تسریع تحولات در قشربندی اجتماعی گردید. تحرک اجتماعی گسترده طبقه

متوسط جدید و پیدایش ناسازگاری پایگاهی در افراد این طبقه، از نمودهای آشکار این تغییر اجتماعی بوده است. میرزاده احمدبیگلو (۱۳۸۱) نیز در تحقیق خود با عنوان «فرهنگ، توسعه و اقتصاد سیاسی نفت در دوره پهلوی دوم» به این نتیجه رسید که ایران با فرهنگ «خاص» خود در استفاده از محصولات برآمده از ذهنیات غرب و هضم آن در ذهنیت ایرانی ناکام بوده است؛ عامل این ناکامی به ذهنیت و فرهنگ خاص ایرانی بر می‌گردد که به جای اینکه در یک عمل دیالکتیکی، ذهنیت ایرانی، محصولات نهادی و کالایی (عین) را تعدیل کرده و در اختیار توسعه پایدار قرار دهد، از این ابزار در جهت تحکیم پایه‌های فرهنگی بازدارنده، در جهت ممانعت از توسعه استفاده کرده است. سوری لکی و سوری (۱۳۹۵) نیز در تحقیقی با عنوان «روند نوساز، تعارضات فرهنگی-مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم» بیان می‌کنند که الگوی نوسازی حکومت پهلوی دوم، مشخصاً در جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران اجرا شد و تمامی برنامه‌ریزی‌های دولتی و متمرکز حکومت مزبور همچون انقلاب سفید، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و...، در راستای همین امر به کار گرفته شد. این برنامه‌ها به دلیل ویژگی‌های پاتریمونیالیستی و اقتدارگرایی رژیم پهلوی، حوزه‌های سیاسی و مذهبی را در بر نمی‌گرفت و به همین دلیل، تضادهای اساسی با نیروهای اجتماعی طبقات متوسط جدید، سنتی و پایین و حتی بالاتر را ایجاد نمود.

کتابی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «نقش مولفه‌های مختلف در جهت‌گیری فرهنگ سیاسی نخبگان پهلوی دوم» بیان می‌کنند که فرهنگ سیاسی نخبگان ایران به عنوان یکی از دو بعد مهم فرهنگ سیاسی دارای ویژگی‌هایی همچون بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار است. این فرهنگ از دید این پژوهش تحت تاثیر شاخص‌هایی همچون عوامل ادراکی، مدیریتی و اجتماعی است. حیدرپور کلیدسر و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوای موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران (عصر پهلوی دوم)» به این نتیجه رسیدند که فقدان نگرش علمی و عقلانی، روحیه پرسش‌گری و نقد در جامعه، ضعف جامعه مدنی، حضور قوی باورهای خرافی سنتی در متن جامعه، فقدان فرهنگ گفت و گو،

نبود یک جریان روشنفکری اصیل، آزادی‌خواه ملی و فقدان مطبوعات منتقد و اعمال سانسور شدید بر سایر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، باعث ناکامی جامعه ایران در دستیابی به توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم گردید. جهانگیری و طاهری (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «نوسازی و گفتمان فرهنگی - مذهبی در دو دهه پایانی عصر پهلوی دوم» به این نتیجه رسیدند که علت سقوط سلسله پهلوی، ریشه‌های قومی و مذهبی جامعه، نادیده گرفتن قدرت روحانیون و اثرپذیری فرهنگی از روحانیت بود، که برنامه‌های نوسازی حکومت هم نتوانست در بین آنها طرفدارانی بیابد. در مجموع نوسازی و مدرنیزاسیون متأثر از الگوهای غربی و متکی به سیاست‌های آمرانه محمدرضا شاه پهلوی از دهه ۴۰ شمسی به بعد، نگرانی فزاینده گروه‌ها و اقشار مدافع فرهنگ و سنت اسلامی را برانگیخت و موجب انقلاب شد.

مبانی نظری پژوهش

مفاهیمی که در این تحقیق باید از منظر خاصی به آنها نگریسته شود، عبارتند از: فرهنگ، نوسازی، طبقه متوسط جدید، تحرک اجتماعی و توسعه است.

فرهنگ

فرهنگ در این مقوله متمایز از تمدن در نظر گرفته شده است. زیرا فرهنگ بیستر ذهنی- روانی است و تمدن عینی و مادی. فرهنگ همراه و توأم با سنن و آداب و رسوم، و عقاید و آراء، باورها و ارزش‌های جامعه در نظر گرفته شده است که با ذهنیت افراد و اعضای جامعه کاملاً عجین می‌باشد. مسلم است که نمی‌توان تک تک ابعاد فرهنگ را در این مقوله مختصر بررسی کرد. لذا تعریفی که برای این بحث در نظر گرفته شده، سه تعریف کلی از ریمون ویلیامز است: نخست، فرهنگ به عنوان فرآیند عمومی تکامل و توسعه فکری، معنوی و زیباشناختی. دوم فرهنگ به عنوان شیوه خاص زندگی مردم خاص یا دورانی خاص؛ و سوم فرهنگ به عنوان فرآورده‌های فعالیت فکری و هنری، در ذیل تعریف اول کل فلسفه و اندیشه، هنر و خلاقیت فکری یک عصر یا کشور می‌گنجد؛ در ذیل مقوله دوم، آداب رسوم، عادات، مراسم و مناسک یک قوم یا دوران جا می‌گیرد و در ذیل تعریف سوم، شعر و ادبیات

و هنرهای مختلف مندرج است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹). اتخاذ این تعریف نه تنها موجب انحراف و پراکندگی گویی نیست، بلکه به دلیل اینکه عناصر و ویژگی‌های یک فرهنگ را نمی‌توان به عناصر منفک تقسیم و جداگانه بررسی کرد؛ این تعریف اتخاذ شده است.

نوسازی

تحولات اجتماعی سیاسی و فرهنگی که در غرب اتفاق افتاد، برخی از کشورهای غربی را به توسعه یافتگی نزدیک ساخت، ماحصل عوامل گوناگونی از جمله انقلاب صنعتی و رنسانس بود. پس از دهه ۶۰ نظریه نوسازی جای نظریه رشد را گرفت. این نظریه کیفیت خاصی داشت. نوسازی غربی هم درصدد یک نظریه‌ایی بود که مقوله رشد را با تحولات اقتصادی و فرهنگ و سیاسی و.. دنبال کند.

کشورهای توسعه‌نیافته، یا جهان دوم و سوم نیز راه توسعه را در فرهنگ غربی مشاهده کردند. نظریه پردازان غربی نیز تنها راه موفقیت و توسعه یافتگی کشورهای درحال توسعه را دست شستن از فرهنگ بومی و پذیرفتن فرهنگ غربی می‌دانستند. شاخص‌های مد نظر نوسازی: شهر گرایی، صنعتی شدن، رشد سطح سواد، توسعه مشارکت سیاسی، و وجود ایدئولوژی‌هایی چون سکولاریسم، فردگرایی و لیبرالیسم و...

طبقه متوسط جدید

مفهوم طبقه متوسط جدید، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، در قلمرو جامعه‌شناسی فاقد تعریفی منسجم و یکسان است. این طبقه، در اندیشه جامعه‌شناسان بزرگی چون مارکس و مارکس وبر، جایگاه برجسته‌ای به عنوان یک طبقه مستقل نداشت که علت آن را می‌توان در نو بودن و یا در کم اهمیت بودن این طبقه در دوره این متفکران دانست.

از نظر مارکس، بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی که افراد جامعه در ساختار تولید دارند، طبقه اجتماعی شکل می‌گیرد. او طبقه اجتماعی را گروهی می‌دانست که در عین برخورداری از ویژگی‌های اقتصادی مشترک به منافع خویش نیز آگاه هستند.

از اصطلاح طبقه متوسط جدید، در نظریات ماکس وبر نیز اثری نیست، با این حال، وی طبقه متوسط را یکی از سه طبقه اساسی موجود در جامعه می‌داند که براساس موقعیت‌های یکسان برای کسب کالا و خدمات و شیوه زندگی مشابه که بر ملاحظات بازار است، مشخص می‌شوند و عبارت‌اند از: طبقه بالا، طبقه کارگر و طبقه متوسط، که طبقه متوسط مرکب از دهقانان، پیشه‌وران و کارمندان دولتی و غیردولتی هستند. ماکس وبر، با دخالت دادن عوامل متفاوت تر در تحلیل طبقاتی گامی به جلو برداشته است و ادعا می‌کند که طبقات، متشکل از گروه‌های متفاوتی هستند که فرصت‌هایشان در بازار کار و امکانات زندگی‌شان تا حد زیادی مشابه است.

اولین بار، اصطلاح طبقه متوسط جدید در آثار امیل لدرر، جامعه‌شناس آلمانی به کار رفت. او معتقد بود که مهمترین ممیزه‌ی طبقه متوسط جدید، حقوق و شیوه زندگی آن‌هاست و این طبقه، یک طبقه مستقل و خودمختار نیست. میلز در باب ویژگی‌های طبقه متوسط جدید معتقد است که این طبقه، طبقه‌ای مستقل و قائم به ذات نیست، ولی در نهایت، ناگزیر است یا حامی طبقات حاکم یا یاور توده مردم باشد.

با جمع بندی این نظریات باید گفت، داشتن شرایط اقتصادی مشترک، میزان دارایی تقریباً یکسان، بهره‌مندی از آموزش یکسان و نقش آفرینی مشابه افراد در عرصه اجتماعی، آن‌ها را به سوی طبقه شدن سوق می‌دهد. به دنبال فرایند نوسازی در جوامع مختلف، موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی نوینی شکل گرفت. گروهی افراد با اشغال این موقعیت‌های جدید، طبقه جدیدی را شکل دادند که مهمترین مشخصه آن، جدید بودن شرایط، یعنی بهره‌مندی از مشاغل نوین، تحصیلات جدید و مهارت‌های تازه بود. قدرت این مولفه‌ها در حیات اجتماعی - اقتصادی افراد، به اندازه‌ای بود که توانست با هویت بخشی به آنها، زمینه را برای طبقه‌ای متمایز شدن، فراهم سازد و این طبقه را باید طبقه متوسط جدید خواند که تا پیش از این پیدایش، تعریف و هویتی در ساختار طبقاتی جوامع سنتی نداشت (ادیبی، ۱۳۵۲).

توسعه

ابتدا اینکه مفهوم توسعه با رشد بسیار متفاوت می‌باشد. رشد اقتصادی صرفاً مادی و تک بعدی و کمی است. اما توسعه چند جانبه گرا. لذا در تعریفی دقیق، توسعه، تحول روحی و مثبت در یک ملت است که آثارش به صورت، اختراعات و دستیابی به روش‌های نوین در تولید و در آخر ارتقای کمی و کیفی محصولات و افزایش درآمد می‌باشد.

اگر چه مرحله رشد اقتصادی زمینه ساز توسعه نیز می‌باشد. و اقتصاد دانان، رشد و توسعه اقتصادی را مترادف با هم در نظر می‌گیرند، اما در نظر سیاستمداران، مفهوم توسعه فراگیرتر و جامع‌تر از مفهوم رشد بوده از طریق دستیابی به رشد اقتصادی می‌توان شرایط لازم جهت رسیدن به توسعه را فراهم کرد؛ اما امکان عدم حصول به توسعه، پس از تحصیل رشد اقتصادی هم منتفی نبوده امکان دارد یک جامعه در همان مرحله رشد متوقف شود و هرگز به توسعه نرسد. در این رساله از توسعه، مفهوم گسترده‌اش را مد نظر داریم و جهت ارزیابی آن در دوره پهلوی دوم، از رهیافت نوسازی بنا به دلایل زیر استفاده خواهیم کرد:

اولاً: با توجه به چارچوب کلی بحث، این رهیافت را نوعی تعامل تجدد و سنت، عین و ذهن، جامعه ایرانی و جامعه بین‌المللی - به خصوص غرب - قلمداد می‌کنیم و خود غرب نیز با این رهیافت که نوعی تدریج و تدرج در فرایند تحول در آن نهفته است، به غرب امروزی بدل گردید.

ثانیاً: در این رهیافت دولت در محوریت بحث توسعه قرار می‌گیرد. اما در رهیافت وابستگی، دولت و حکومت به عنوان زائده‌ای بر پیکر نام سرمایه‌داری جهانی بوده است که جایگاهی در این مباحث ندارد در حالی که در بحث ما دولت و حکومت جایگاه خاصی دارد (میرزاده احمدبیگلو، ۱۳۸۱: ۱۶).

تحرك اجتماعي

تحرك اجتماعي، مفهومي است که به حرکت و جابجایی افراد و گروه‌ها در میان موقعیت‌های اجتماعي-اقتصادي متفاوت اطلاق می‌شود که خود دارای انواع متفاوتی است. تحرك اجتماعي عمودی یک از فراگیرترین انواع تحرك اجتماعي است که به معنای حرکت رو به بالا یا رو به پایین در نردبان اقتصادي - اجتماعي

است. کسانی که به مال یا درآمد یا منزلت بالاتری می‌رسند، تحرک رو به بالا یا تحرک اجتماعی صعودی دارند اما کسانی که در جهت عکس حرکت کنند، تحرک اجتماعی رو به پایین یا نزولی دارند. نوع دیگر تحرک اجتماعی، تحرک افقی است که در جوامع مدرن به وفور دیده می‌شود و مقصود از آن حرکت بین موقعیت‌های شغلی هم سطح یا به جابجایی افراد در درون مشاغل هم رده و هم رتبه است؛ به عبارت دیگر به انتقال افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر در همان سطح، تحرک افقی گفته می‌شود.

تحرک اجتماعی به عنوان یک پدیده اجتماعی، پیامدهای فردی و اجتماعی متعددی دارد، پیامدهای آن برحسب فرهنگ هر جامعه متفاوت است در جوامعی که صعود از نردبان قشربندی اجتماعی و کسب موفقیت در عرصه‌های اقتصادی به عنوان پدیده‌ای نا بهنجار و انحرافی تلقی می‌شود. در جوامعی که دارای این نوع پایگاه محول هستند، تحرک اجتماعی عملاً دشوار است و به دلیل داشتن پیامدهای ناگوار در نظام اجتماعی سنت گرا از ارزش‌های آرمانی جامعه نیست. در جوامع سنتی، تحرک اجتماعی اشخاص چنانچه در ساختارهای اجتماعی پیش بینی‌های لازم برای جذب گروه‌هایی که موقعیت شان ارتقا داده اند، نشده باشد، می‌تواند ثبات ساخت اجتماعی را بهم بریزد (کاظمی پور، ۱۳۷۴)

چارچوب نظری

برای بررسی ارتباط فرهنگ و جامعه در عصر بهلوی دوم برخی از مهمترین نظریات مطرح در این حوزه بیان می‌شود:

نوسازی

تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در غرب مسیر جوامع غربی را به سوی نوسازی و توسعه همه جانبه هدایت کرد. تئوری‌های مربوط به نوسازی در غرب برخاسته از تحولاتی چون انقلاب صنعتی، انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی و اصلاحات پیاپی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بود که در زمان کوتاهی به دیگر جوامع توسعه نیافته تسری یافت. تئوری‌های رشد اقتصادی در اولین دهه بعد از جنگ جهانی دوم الگوی غالب تئوری‌های توسعه به شمار می‌رفت. دیدگاه رشد اقتصادی پس از جنگ جهانی

دوم درست در شرایطی که ایالت متحده در چارچوب طرح مارشال کمک‌های اقتصادی پرشماری به کشورهای خسارت دیده از جنگ کرد، گسترش یافت. این تئوری با تأثیرپذیری از رویکردهای کلاسیک اقتصاد سرمایه‌داری به ویژه آدام اسمیت، ریکاردو و مالتوس بر این باور استوار بود که رشد اقتصادی به خودی خود منجر به نابودی فقر خواهد شد.

پس از دهه ۶۰ تئوری نوسازی جایگزین تئوری رشد گردید. این تئوری از کیفیت کاملاً متفاوتی برخوردار بود چرا که فرآیند نوسازی در غرب درصدد تدوین تئوری‌ای بود که بتواند رشد اقتصادی را همیشه با سایر ابعاد اجتماعی و فرهنگی به مطالعه بکشد. این رویکرد ویژه را برحسب دو عامل میتوان توضیح داد. (تودارو، ۱۳۶۶: ۱). الف) نظریه پردازان رشد در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی تزریق سرمایه به کشورهای روبه رشد را کافی می‌دانستند تا موتور اقتصاد این کشورها با سرعت مطلوب حرکت کند و سایر مشکلات اجتماعی و فرهنگی این جوامع را حل کند. اما در عمل این تئوری با ناکامی روبرو شد و در اواخر دهه ۱۹۶۰ آشکار گشت که رشد اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند شرایط زندگی میلیون‌ها انسان جهان سومی را بهبود ببخشد.

دوم، در سال‌های نخست بعد از جنگ کارآمدتری ابزاری که اتحاد شوروی در مقام رقیب اصلی امریکا به کار می‌گرفت، سلاح ایدئولوژیک بود. شوروی ظهور پدیده فاشیسم در اروپا را محصول ایدئولوژی سرمایه‌داری در دوران رکود معرفی می‌کرد و علت عقب ماندگی جهان سوم را جهان سرمایه‌داری می‌دانست و تنها راه نجات را تحقق شعار سوسیالیسم و رهایی از سرمایه‌داری اعلام میکرد. در این سو شوروی در سراسر کشورهای جهان با روشنفکران چپ پیوند برقرار کرد. در این میان غرب نیز جهت مقابله با این نگرش به طرح یک ایدئولوژی مقبول برای جهان سومی‌ها تحت عنوان مدرنیزاسیون دست زد. نوگرایی تنها جنبه اقتصادی نداشت بلکه ابعاد فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت. محور اصلی این رویکرد به تو سعه که بدیل واقعی تئوری‌های چپ به شمار می‌رفت نفی عقب ماندگی و بهره‌گیری از بنیادهای بی‌المللی بود.

۲-۳-۲- طبقه متوسط جدید در ایران و تحولات آن تا دوره پهلوی دوم

پیدایش طبقه متوسط جدید و تحولات مربوط به آن در جوامع مختلف، سیر متفاوتی داشته است. شکلگیری طبقه متوسط جدید در ایران، از دوره قاجار با گسترش روابط با غرب و جریان نوسازی و اصلاحات آغاز گردید. برخی از محققین، در بررسی طبقه متوسط جدید در ایران با اتخاذ رویکردی مارکسیستی به تحلیل طبقاتی پرداخته اند و معتقدند که باید پیدایش این طبقه را در رابطه با دگرگونی سازمان و شیوه تولید از حالت کشاورزی به صنعتی و پیدایش و گسترش نوعی روابط سرمایه داری در جامعه ایران جستجو کرد. این گروه، برآنند که در تحلیل طبقه متوسط جدید نمی توان شغل و تحصیل را به عنوان تنها ضوابط معتبر به کار گرفت، بلکه باید این دو را در زمینه اساسی تری به کار برد. آن ها معتقدند، تبیین ماهیت طبقه متوسط جدید را باید در توسعه و تغییر در عوامل ساختی جستجو کرد، زیرا در ایران، ظهور و رشد افراد تحصیل کرده با ظهور و توسعه بورژوازی در جامعه، پیوند و بستگی نزدیک داشته است. با اندکی تأمل، می توان دریافت که سنت مارکسیستی در ارائه ی تحلیل طبقاتی برای ساختار اجتماعی ایران، فاقد قدرت تبیینی لازم است، زیرا در ایران، طبقه متوسط جدید در بدو شکل گیری از بطن تولید زاده نشد و پدیده ای اقتصادی نبود. برخی محققان، علت این تحول طبقاتی را در نفت و جایگاه آن در اقتصاد ایران می دانند و معتقدند که انحصار درآمدهای نفتی و استفاده از این منابع برای تأمین مخارج جاری دولت ها، مناسبات بین گروه های اجتماعی و دولت را شکل داده و پیدایش طبقه متوسط جدید از تجلیات آن بود. با این حال باید گفت، هرچند نفت به عنوان یک عامل اقتصادی در دوره پهلوی دوم، نقشی پررنگ در حجیم ساختن طبقه متوسط جدید داشت اما در شکل گیری نخستین گروه های تشکیل دهنده طبقه متوسط جدید از نیمه های دوره قاجار، نفت نسبت به عوامل دیگر، عاملی تعیین کننده نبود (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۱).

هرچند بستر شکل گیری طبقه متوسط جدید از دوره مشروطه در ایران، ایجاد گردید، اما تکوین و رشد آن با به قدرت رسیدن رضاشاه و اقدامات نوگرایانه اش

روی داد. فضای جدید در جامعه ی رو به صنعتی شدن، موجب ظهور قشرهای جدیدی در دورن جامعه گردید. در دوره پهلوی اول با حرکت جامعه به سوی نوسازی و صنعتی شدن و الزام به تغییر در ساختارهای سنتی ارزشی، شغلی و منزلتی، زمینه برای ایجاد تغییراتی در قشربندی اجتماعی و تکوین طبقه متوسط جدید، فراهم گردید. گی روشه در خصوص چرایی این تحول در جوامع رو به توسعه معتقد است، « در این جوامع، همچون جوامع صنعتی، به علت تغییرات در میزان درآمد، سطح تحصیلات و اقتدار، اشکال پیچیده‌ای از قشربندی اجتماعی به وجود می‌آید که هم عناصری از جامعه سنتی و هم عناصری از جامعه صنعتی در حال تکوین را، در بردارد. در چنین جامعه‌ای، سلسله مراتب منزلت و قدرت با عناصر با نفوذ قدیمی در هم آمیخته شدند» (روش، تغییرات اجتماعی، ۱۷۵). تجربه چنین وضعیتی در جامعه ایران سبب گردید تا این تحولات، زمینه تغییرات متعددی را در سایر ابعاد نظام اجتماعی در دوره پهلوی فراهم سازد.

نخستین گام‌های تکوین طبقه متوسط جدید در دوره پهلوی اول، با اصلاحات ساختارگرایانه رضاشاه آغاز گردید. جایی که فقدان نیروی انسانی متخصص به عنوان مهمترین مانع نوسازی، خودنمایی می‌کرد. لذا رضاشاه به موازات نخستین طرح‌های اصلاحی، به تغییر و توسعه نظام آموزشی برای تربیت نیروی متخصص توجه کرد. در فاصله سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش، تغییرات آشکاری در تعداد موسسات آموزشی ماند دبستان و دبیرستان به وجود آمد. به طوری که، بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ به ۲۴۰۷ واحد مدرسه و تعداد دبیرستان‌ها از ۳۳ به ۲۹۹ واحد، افزایش یافت. در سال ۱۳۰۴ ش، ۶ موسسه آموزش عالی مدرن و غیرمذهبی وجود داشت. در سال ۱۳۱۴، دانشگاه تهران با به هم پیوستن پنج دانشکده مجزا و با ۸۶۶ دانشجو، تاسیس شد. (آبراهمیان، ایران بین دو انقلاب، ۸۰) ضمن این که در این مقطع زمانی، مدارس فنی توسط وزارتخانه‌های مختلف گشایش یافت تا به آموزش کادر فنی در داخل کشور بپردازند. وزارتخانه‌های صنایع، راه و ترابری، معادن، جنگ و کشاورزی از جمله این وزارتخانه‌ها بودند. از سوی دیگر در سال ۱۳۰۷، بر طبق قانونی که از مجلس شورای ملی گذشت، دولت موظف

شد، سالانه ۱۰۰ نفر فارغ التحصیل ممتاز را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بفرستند. (آوری پیتر، ۱۳۶۵)

در نتیجه تحولات آموزشی دوره پهلوی اول، ظرفیت آموزشی تا دوازده برابر افزایش یافت. این افزایش، شامل مقاطع آموزش عالی نیز بود و بازتاب آن را در تعداد روزافزون فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها در این دوره، می‌توان مشاهده کرد. بسیاری از این افراد، جذب مراکز اداری و سازمان‌ها و شرکت‌های خصوصی شدند. در واقع بسیاری از مدیران و کارگزاران دولتی، کسانی بودند که از دبیرستان‌ها فارغ التحصیل شده و نیاز این موسسات را تامین می‌کردند. بخشی از افزایش نیروی متخصص در حوزه تعلیم و تربیت اتفاق افتاد. در راستای افزایش تعداد معلمان، در قانون تربیت معلم سال ۱۳۱۲، طرح ایجاد تعداد ۳۵ دانش سرای مقدماتی پیش بینی گردید. در زمان حکومت رضاشاه، تعداد ۳۶ دانش سرا، در سطوح مختلف در سراسر کشور به وجود آمد (آوری پیتر، ۱۳۶۵).

۲-۳-۳. تحرک اجتماعی طبقه متوسط جدید از (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)

در دوره پهلوی دوم، با فراگیر شدن نوسازی در ابعاد مختلف نظام اجتماعی، تغییرات عمده‌ای در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اداری و اجتماعی به وجود آمد. این تغییرات از طریق ایجاد تحول در ثروت مادی، سبک معیشت، سرمایه فرهنگی و منزلت اجتماعی افراد، زمینه ساز افزایش تحرک اجتماعی و سیال شدن ساختار اجتماعی گردید. تحرک اجتماعی در جوامع مختلف در بازه‌های زمانی متفاوت، تحت تاثیر عوامل گوناگونی روی داده است. نخستین مسئله‌ای که در واکاوی علل تحرک اجتماعی افراد در این دوره مشخص گردید، این است که تحولات مربوط به این تحرک اجتماعی را باید در تغییرات ساختاری و گردشی این دوره، جستجو کرد. جایی که تغییرات در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یک سو، سبب ساز تحولات در نظام ارزشی حاکم بر قشربندی اجتماعی گردید و از سوی دیگر منجر به ایجاد فرصت‌های شغلی و اجتماعی جدید شد.

جامعه ایران، در حد فاصل، سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، به دلیل ساماندهی برنامه نوسازی، به صورت جدی خود را در مسیر صنعتی شدن، قرار داد که این جریان متضمن

پیدایش نوعی تغییر در ساختار اقتصادی و به دنبال آن تغییر در نوع معیشت افراد و فرصت‌های شغلی بود. البته عواملی چون ماهیت جریان نوسازی در ایران یعنی برون‌زا بودن، نقش مدیریتی نظام سیاسی و عامل اقتصادی نفت، نیز در سرعت این تغییرات ساختاری و پیامدهای اجتماعی آن، نقش اساسی داشت (حاجیان، ۱۳۹۷: ۲۲۷).

تحرك اجتماعی در جامعه ایران، با توجه به ماهیت برون‌زای نوسازی، با انگاره تغییر مواجه شد، بنابراین جریان نوسازی در کوتاه مدت، جامعه ایران را با انبوهی از تغییرات ساختاری و ارزشی، مواجه ساخت. این حجم انبوه تغییرات ناشی از نوسازی در یک مقطع زمانی کوتاه ۳۶ ساله در دوره پهلوی دوم، نقش زیادی در تحرك اجتماعی سریع و افزایش تمایل به تحرك اجتماعی داشت. در نتیجه این تحرك، گروه‌های زیادی از افراد جامعه به طبقه متوسط جدید پیوستند (همان، ۲۲۸).

بخش عمده تحرك اجتماعی طبقه متوسط در دوره پهلوی دوم بیشتر از جنس تحرك افقی و تحرك اجتماعی صعودی بوده است. بخشی از این تحرك در سایه تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی رخ داده است و بخشی دیگر از این جابجایی طبقاتی، به دلیل پیدایی ارزش‌های اجتماعی تازه در جامعه چون تحصیلات به وقوع پیوسته است که تا حد زیادی نظام جهانی و تحولات فرهنگی آن بود.

نوسازی نظام آموزشی یکی از اصلی‌ترین علل تحرك اجتماعی اعضای طبقه متوسط جدید در این دوره بود. گروهی از معلمان از طبقه متوسط سنتی برخاسته بودند که با کسب تحصیلات عالی‌هف خود را در جرگه اعضای طبقه متوسط جدید می‌دیدند و از ارزش‌ها و آرمان‌های مورد نظر آن‌ها دفاع می‌کردند. اینجاست که می‌توان برای ارزش‌های فرهنگی و تحولات آن در دوره پهلوی دوم، سهم بیشتری در ایجاد تحرك اجتماعی قائل گردید. به نظر می‌رسد، در دوره مورد بحث، تاثیر اجزای فرهنگی بر دیگر ساختارها بسیار بیشتر از دیگر اجزا بوده است و آثار آن را می‌توان در تاثیر فرهنگ بر شکل‌یابی هویت جدید طبقاتی در طبقه متوسط جدید دید.

پیرامون منشا طبقاتی افراد طبقه متوسط جدید، در این دوره باید گفت، این طبقه، افرادی از پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت را در بر می‌گرفت. طبقه متوسط جدید در ایران از آغاز ظهور و سپس تکوین دوره‌های بعد، افرادی با خاستگاه‌های طبقاتی مختلف را پذیرا بود. در ابتدا یعنی در ۳۰ سال نخست در قرن ۲۰، اعضای طبقه متوسط جدید، تقریباً به طور کامل از میان طبقه بالا عضوگیری شدند، زیرا در این مقطع زمانی تنها طبقات بالا می‌توانستند، برای فرزندان خود امکان آموزش مدرن را فراهم آورند. اکثر آنها از لحاظ منشا اجتماعی به خانواده‌های مرفه و مالکان بزرگ و خوانین تعلق داشتند (ادیبی، ۱۳۵۲: ۱۰۰-۱۰۱).

در حالی که با گذشت زمان به تدریج محورهای اصلی طبقه متوسط جدید در نسل جدید خانواده سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل کرده‌ها و بروکرات‌ها، شکل یافت. از دهه ۱۳۲۰، جریان مشخصی وجود داشت که درصد روزافزونی از طبقه پایین و متوسط بخش اساسی از متفکران در حال رشد را تشکیل می‌دادند. پیمایشی در سال ۱۳۴۴، در خصوص ۲۰۰ دانشجوی دانشگاه تهران، نشان می‌دهد، ۵۵ درصد از آنها فرزندان کارمندان بودند. همچنین در یک مطالعه، مشخص گردید که از اعضای سندیکای روزنامه‌نگاران و نویسندگان که در سال ۱۳۴۱، تشکیل شد، تمامی آنها دارای خاستگاه طبقاتی پایین و متوسط پایین بودند (آلن بیل، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

مشاغل این طبقه، در این دوره زمانی شامل معلمین، اساتید دانشگاه، مهندسی، پزشکان، رده‌های متوسط تشکیلات اداری کشور و اعضای جامعه پیشه‌ور، نظیر صاحبان حرفه و فن بودند. در سال ۱۳۴۴، از مجموع ۲۵ میلیون نفر جمعیت کشور تعداد این طبقه در حدود ۴۱۶۰۰۰ نفر بود. در سال ۱۳۵۴، از مجموع ۳۳ میلیون نفر کشور تعداد یک میلیون و ۵۶۰۰۰۰ نفر بالغ شد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۳۴).

اکثریت اعضا طبقه متوسط جدید در گروه تکنیسین و کارمندان دفتری قرار داشتند که محور اساسی طبقه متوسط جدید در ایران را تشکیل می‌داد. در گروه شغلی بالا، کارمندان عالی رتبه، مدیران ارشد و متخصصان قرار داشتند که باعث

نوعی قطبی شدن و عدم تجانس در طبقه متوسط جدید می‌شد. این نابرابری، باعث ایجاد انگیزه‌ها، گرایش‌ها و شیوه‌های زندگی و ارزش‌های فرهنگی متفاوتی در آن‌ها می‌شد (ادیبی، ۱۳۵۲: ۱۰۲).

برخی از محققان در واکاوی نقش نوسازی در تحرک اجتماعی طبقه متوسط جدید، در این فاصله زمانی ۱۳۲۰، تا ۱۳۵۷ سهم عمده‌ای را به نظام سیاسی و اراده آن بر افزایش طبقه متوسط جدید، اختصاص داده‌اند. آنها معتقدند که منطق اجتماعی - اقتصادی دولت این بود که در راه ایجاد یک طبقه متوسط جدید به عنوان پایگاه رژیم بکوشد یا رضایت جامعه شهری تحصیل کرده و نیمه تحصیل کرده را برای جلوگیری از پیدایش اپوزیسیون جدی سیاسی، تامین کند (کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران: ۹۷).

در تکمیل بحث نقش احتمالی نظام سیاسی حاکم در تحرک اجتماعی طبقه متوسط جدید، در این دوره، باید این نکته را هم افزود که غالباً به سود طبقه حاکم است که روند تحرک اجتماعی را به اختیار خود درآورد تا اطمینان یابد، مانع دستیابی آن‌ها به هدف‌های گوناگون نخواهد شد یا منافع انسانی کافی برای انجام برنامه‌های مختلف در اختیار دارد. بنابراین، نظام سیاسی در دوره مورد بحث با توجه به میزان اختیارات و قدرتی که نظام سیاسی از طریق مدیریت فرایند نوسازی در اختیار داشت، در جهت دهی به جریان نوسازی و تغییرات اجتماعی ناشی از آن بدون تردید، بسیار موثر بوده است.

در این دوره، ایجاد نوسازی فرهنگی که متوجه نوسازی آموزش و پرورش، آموزش عالی، رشد وسایل ارتباط جمعی داخلی و خارجی و رونق هنر بود، نیز نقش قابل توجهی در تحرک اجتماعی و تمایل به دستیابی به تحرک اجتماعی داشت. در بررسی اعضای طبقه متوسط جدید در جوامع مختلف غالباً دانشجویان به عنوان بخش مهمی از این طبقه، در نظر گرفته می‌شوند. در مورد جامعه ایران، باید گفت، در سال‌های بین ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ تعداد باسوادان و دانشجویان به سرعت افزایش یافت. از سوی دیگر، وضعیت درآمد هم بهبود یافته بود و سطح تولید ناخالص ملی،

به دنبال فروش نفت با قیمت مناسب به طور بی سابقه‌ای افزایش یافت (رفیع پور، ۱۳۹۴: ۷۶).

در دوره پهلوی دوم، رابطه متقابل عناصر فرهنگی جدید با ساختار اجتماعی، تبدیل به یک رابطه دو سویه گسترده گردید. دامنه تغییرات فرهنگی انجام شده در این دوره، میزان اثرگذاری سرمایه فرهنگی بر ساختار اجتماعی و تحولات آن را عمیق تر ساخت. بررسی‌ها حاکی از این است که در دوره پهلوی دوم، علی‌رغم ایجاد تغییرات ساختاری که زمینه را برای تحرک اجتماعی فراهم می‌ساخت، این تغییرات در ارزش‌های فرهنگی جامعه بود که پیش‌تاز بر تغییرات ساختاری، میان لایه‌های مختلف اجتماعی در حرکت بود، برای نمونه، در این دوره توسعه آموزش عالی در ایران به پای افزایش درخواست کنندگان ورود به آموزش عالی نمی‌رسید، لذا فشار دانش‌آموختگان دبیرستان برای ورود به موسسات آموزش عالی و تحصیل در خارج روز افزون بود (رفیع پور، ۱۳۹۴: ۷۶). بنابراین می‌توان گفت، این حجم از گسترش آموزش عالی در این برهه زمانی، سبب ساز گسترش مکانیسم‌های تحرک اجتماعی صعودی گردید. به نظر می‌رسد، این تحولات در نظام فرهنگی جامعه در دوره پهلوی دوم تاثیر بسزایی در پایگاه اجتماعی افراد داشته است.

فرهنگ و فرهنگ سیاسی

«آنتونی گیدنز» فرهنگ را «ارزش‌هایی که یک گروه معین دارد، هنجارهای که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی‌ای که تولید می‌کنند» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۲) تعریف می‌کند. بر پایه این تعریف، فرهنگ‌ها زمینه‌های رفتاری ویژه خود را برای مردمانی که در آن حوزه فرهنگی پرورش یافته‌اند، درونی می‌کنند. بر این اساس «فرهنگ» یک پدیده نسبی است که از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند و هنجارها و بایدها و نبایدهایی را مشخص می‌نماید که توسط اعضای آن فرهنگ مورد پذیرش قرار می‌گیرند. بر همین مبنا، کسانی که از این بایدها و نبایدها سرپیچی می‌کنند بخصوص در نظام‌های بسته به عنوان منحرف نگریده می‌شوند. این مساله در بعد فرهنگ سیاسی پررنگ تر است. به باور برخی، فرهنگ سیاسی «محیط ذهنی و نگرشی است که در درون آن نظام سیاسی عمل می‌کند» (بشیریه،

۱۳۸۰: ۲۹) تعریف می‌شود. بر این اساس، فرهنگ سیاسی جهت‌گیری ذهنی نسبت به سیاست یک نظام خاص به شمار می‌آید. به عبارتی، جزئی از فرهنگ کلی تر اجتماعی است که در تعریفی روشن تر می‌توان آن را مجموعه‌ای از احساسات، ارزش‌ها، عواطف و اخلاقیات که شکل دهنده رفتار سیاسی و اجتماعی تک تک افراد جامعه در زندگی سیاسی توصیف نمود که به سه دسته طبقه بندی می‌شود: الف) فرهنگ سیاسی محدود: این فرهنگ با نظام یاسی ابتدایی و بسته سازگار است (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۷۶). در این جوامع، نقش‌های سیاسی به صورت تخصصی و منفک شده وجود ندارند. فرهنگ سیاسی برخی جوامع قبیله‌ای آفریقایی در این مقوله جای می‌گیرد (آلموند و وربا، ۱۹۶۶: ۱۷).

ب) فرهنگ سیاسی مشارکتی: در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد جامعه به طور نسبی در کلیت نظام سیاسی (ساختار سیاسی و اداری)، نهادها (طرح خواستها و تقاضاها) و نیز داده‌ها (استراتژی‌ها، قوانین و طبقه بندی اولویت‌ها) نقش دارند و نسبت به رفتارهای نخبگان سیاسی حساس هستند. افراد خود را در جامعه سیاسی فعال قلمداد می‌کنند و از لحاظ روانی بر این باورند که می‌توانند بر تصمیمات نظام سیاسی تاثیر بگذارند (قوم، ۱۳۸۰: ۷۳). بنابراین، در این فرهنگ هم آگاهی و هم مشارکت وجود دارد. به باور برخی، این فرهنگ سیاسی در برخی نظام‌های دموکراتیک غربی که در آن تقسیم کار بالا و نهادهای پابرجا وجود دارد، غالب است. ج) فرهنگ سیاسی تبعی: در این نوع از فرهنگ سیاسی، ممکن است افراد از وجود نظام سیاسی و برخی آگاهی‌ها برخوردار باشند، اما به دلیل وجود مسائل امنیتی و ترس حاکم در دورن سیستم، تابع محض قدرت سیاسی می‌شوند. این فرهنگ با نظام‌هایی همخوانی دارد که در آن سطحی از انفکاک ساختاری و تقسیم کار وجود دارد اما مشارکت و توسعه سیاسی وجود ندارد (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۹). وجود این نوع از فرهنگ سیاسی در زمان حکومت پاتریمونیال پهلوی دوم به خصوص پ از کودتای ۲۸ مرداد قابل انکار نیست.

حکومت پاتریمونیال به معنای گسترش حوزه خانوادگی حاکم است که در آن رابطه میان حاکم (شاه) و مقامات دولتی براساس اقتدار پدری و وابستگی فرزندی است.

در مرکز این مدل این ایده وجود دارد که پدران و شوهران، کارفرمایان، معلمان و غیره همگی نماینده یا مدل کوچکی از قدرت دولتی هستند که تنها منافع نخبگان پاتریمونیال را نمایندگی می‌کند. به عبارت دیگر، این مدل، دولت را منبع یا نقطه تمرکز قدرت تصور می‌کند که در هر سطح یا حوزه‌ای نظیر خانواده دولت، آموزش، تولید و ... یکسان است. بنابراین، سیستم پاتریمونیالیسم یک ساختار سیاسی است که به شدت غیررسمی بوده و خصلت شخصی دارد و در آن ساختار دولت ادامه حاکم و دربار محسوب می‌گردد. در پاتریمونیالیسم امتیازاتی از ناحیه دولت توزیع می‌شود که اگر دولت خصلت رانتهی بودن را نیز دارا باشد این امتیازات و مزایا تشدید خواهد شد و ویژگی‌های خاصی را دارا می‌شود که در یک جمع بندی کلی، عبارتند از:

وابستگی کامل نظام دیوانسالارانه به شخص پادشاه و فردی بودن روند تصمیم‌گیری که موجب شخصی شدن کامل اقتدار می‌گردد.

متاثر بودن پادشاه از اطرافیان و نزدیکان خود، لذا درباریان و مردم به منظور تقرب به شخص پادشاه و اثرگذاری بر تصمیمات وی همواره در التهاب نوعی مبارزه قدرت پنهان به سر می‌برند.

پادشاه به منظور تثبیت موقعیت و حفظ حاکمیتش به رقابت‌های پنهان و آشکار در اطراف خود دامن می‌زند و برای جلوگیری از شکل‌گیری قدرتی نمایان و خارج از سپهر حاکمیت اعضای خویش، همواره در اعطای مناصب به اطرافیان و گرفتن آن به میزان سرسپردگی افراد توجه دارد.

اتکا به نیروهای نظامی و مسلح و امنیتی؛ به نظر ماکس وبر این که تا چه حد یک قشون از ماهیت پاتریمونیال برخوردار است محکی صرفاً اقتصادی دارد که این امر نیز ارتباط مستقیمی با تجهیز و تغذیه قشون از ذخایر و منابع حکمران برخوردار می‌باشد. هر قدر این امر گسترده‌تر و کامل‌تر باشد به همان نسبت ارتش پاتریمونیال بدون قید و شرط در اختیار حاکم قرار دارد (وبر، ۱۳۷۴: ۳۵۸). بنابراین، بدون تردید ارتش ایران در دوران پهلوی ماهیتی پاتریمونیال داشت چرا که در این

دوران نظامیان از انواع حمایت‌های اقتصادی اعم از واگذاری زمین، وام‌ها و پاداش‌های کلان و مزایا برخوردار بودند.

حکومت مندی

تبار امروزی سیاست فرهنگی به نوعی به ظهور مفهوم حکومت مندی برمی‌گردد. ابتدا میشل فوکو (۱۳۹۶) این مفهوم را مطرح کرد و پس از او میشل دین (۱۳۹۶) و تونی بنت (۲۰۰۷) آن را بسط دادند. حکومت مندی واژه‌ای است که فوکو می‌سازد تا تکنیک‌ها و عقلانیت‌های گوناگونی را توصیف کند که دولت‌ها به کمک آنها خودشان را موظف به حفظ و بهبود شرایط زندگی شهروندانشان می‌کنند. خرد (مصلحت) دولت، پلیس و در نیمه دوم سده هجدهم، جمعیت، دریافت‌های متفاوتی بودند که از طریق آنها هنر حکومت کردن ساخته و پرداخته شد (میلر، ۱۳۸۴: ۲۵۳). منظور از کلمه حکومت مندی سه چیز است: نخست، مجموعه‌ای از نهادها، رویه‌ها، تحلیل‌ها و تاملات، محاسبه‌ها و تاکتیک‌هایی که اعمال این شکل کاملاً خاص و هرچند پیچیده قدرت را امکان پذیر می‌کنند؛ قدرتی که هدف اصلی اش جمعیت، شکل اصلی دانشش اقتصاد سیاسی و ابزار تکنیکی ذاتی اش سازوکارهای امنیت اند. دوم، گرایش و خط نیرویی که در سرتاسر غرب و از دیرباز، بی‌وقفه به سمت تفوق آن نوع از قدرتی رهنمون شد که می‌توان حکومت نامید؛ تفوق بر تمامی انواع دیگر قدرت، یعنی حاکمیت و انضباط که سبب تکوین و توسعه مجموعه کاملی از دستگاه‌ها و ابزارهای خاص حکومت و نیز تکوین و توسعه مجموعه کاملی از دانش‌ها شد. سرانجام، منظور از حکومت مندی عبارت است از فرایند یا نتیجه فرایندی که از طریق آن دولت عادل قرون وسطی که در سده پانزدهم و شانزدهم به دولت اداری بدل شده بود، به تدریج حکومت مند شد (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۶۱). از دید فوکو حکومت تلاش‌هایی برای شکل دادن به وجوه رفتار انسان بر طبق مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و هنجارهای خاص برای اهدافی مشخص صورت می‌دهد.

در ادامه کار فوکو، میشل دین مفهوم تحلیل حکومت را مطرح کرد. از نظر دین، سرشت حکومت مندی امروزی، اداره عمومی انسان است. حکومت امروزی، خواست افراطی به حکمرانی بر دیگران است؛ زیرا هیچ چیز نباید از کنترل و مدیریت قدرت سیاسی خارج شود. بر این اساس، حکومت ممکن است «هر نوع فعالیت کم و بیش حساب شده و عقلانی باشد که از سوی تعدادی از سازمان‌ها و موسسات با استفاده از تنوعی از تکنیک‌ها و اشکال دانش انجام می‌شود که سعی دارد از راه کارکردن روی خواسته‌ها، مطلوبات، علایق و باورهای نشگران گوناگون در راستای اهداف مشخص ولی رو به تغییر و با مجموعه متنوعی از پیامدها، اثرات و تبعات نسبتاً پیش بینی نشده، رفتار را شکل دهد» (دین، ۱۳۹۶: ۶۶)؛ به عبار دیگر، اساس حکومت کردن بر دیگران این است که افراد و جمع‌ها چه کسی باید باشند. دین مفهوم تحلیل حکومت را برای تحلیل کردارهایی به کار می‌برد که سعی دارند انتخابها، مطلوبات، خواسته‌ها، نیازها، تمایلات و سبک‌های زندگی افراد و گروه‌ها را شکل دهند، بسیج کنند، الگومند سازند و روی آنها کار کنند؛ بنابراین، دیدگاهی است که سعی دارد سؤالات حکومت، سیاست و مدیریت را به فضای بدن‌ها، حیات‌ها، خودها و افراد پیوند بزند (دین، ۱۳۹۶: ۷۰).

در ادامه این مسیر مبنای اصلی نظریه تونی بنت، روایت فوکو درباره تاریخ حکومت مند شدن دولت در غرب و تعریف دین از حکومت‌مندی است (بنت، ۲۰۰۷). بنت در مقاله فرهنگ و حکومت‌مندی، تعریف دین از حکومت را مفروض می‌گیرد و مؤلفه فرهنگ را به آن می‌افزاید؛ زیرا از دید او، دین جایگاه فرهنگ را در تحلیل دولت و حکومت مشخص نکرده است و به مفهوم فرهنگ یا چگونگی نقش آن در تجزیه و تحلیل دولت اشاره‌ای نمی‌کند (بنت، ۲۰۰۷: ۶۲۲). بنت با این کار، دوباره مطالعات فرهنگی را به طور عام در امتداد کار فوکو و به طور خاص در جنبش جدید مطالعات سیاست فرهنگی در جامعه غربی (بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) تجهیز کرد (وانگ، ۲۰۱۷: ۲۱۵). همان گونه که مک گوئیگان (۱۳۸۸) نیز اشاره می‌کند، چشم انداز فوکو یی - بنتی، به ویژه با توجه به میانجیگری گفتمانی کردارهای اجتماعی و پیوند دانش و

قدرت، ابزارهای تحلیلی مناسبی را برای تحلیل جایگاه فرهنگ در دوران پس از مدرنیته و ارتباط سلطه - هژمونی - حکومت‌مندی (گفتمان) با قدرت در قالب مفهوم سیاست فرهنگی در اختیار قرار می‌دهد.

سیاست فرهنگی

در هر حال، فرهنگ چه در معنای شیوه زندگی آنگونه که در انسان‌شناسی فرهنگی تعریف می‌شود، چه در مقام پدیده اجتماعی مدنظر جامعه‌شناسان فرهنگ، چه به منزله فرایندهای معناسازی مدنظر جامعه‌شناسی فرهنگی و چه در مقام امری سیاسی آنگونه که در مطالعات فرهنگی بدان نگریسته می‌شود، دیگر همچون دوران پیشامدرن فهمیده نمی‌شود. فرهنگ در دنیای مدرن برخلاف دنیای پیشامدرن دیگر امری مستقل، ناخودآگاه، خود به خودی و پیشبینی نیست؛ بلکه مقوله‌ای کم و بیش آگاهانه، سازمان یافته و در چارچوب نظام سیاسی دولت-ملت‌هاست (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲: ۱۴). انگاره‌های نظری امروزی درباره فرهنگ، دیگر فرهنگ را امری از پیش تعیین شده، تغییر ناپذیر و مستقل فرض نمی‌کنند؛ بلکه فرهنگ قابلیت دستکاری، مدیریت و مهندسی را دارد؛ بنابراین، برای درک فرهنگ به گونه‌ای که با سیاست فرهنگی مرتبط باشد، ضروری است فرهنگ را بیشتر از آنکه کیفیتی در نظر بگیریم که از پیش داده شده است، منبعی بینگاریم که می‌توان آن را بسط و توسعه داد (روزنشتاین، ۱۳۹۶: ۳۰).

در تعریفی کلی، میلر و یودیس (۱۳۸۹) بین دو بعد زیبایی‌شناختی و انسان‌شناختی فرهنگ تمایز قائل می‌شوند. در جهان زیبایی‌شناسانه، فرهنگ نشان دهنده تفاوت‌ها و شباهت‌ها در زمینه ذائقه و منزلت درون گروه‌های اجتماعی است و بعد انسان‌شناختی فرهنگ بر شیوه زندگی و چگونگی زیستن ما ناظر است و با آن دسته از معانی مکانی و شخصی که ما را انسان می‌سازند، مرتبط است. در این حالت، فرهنگ امری فردی و به طور مطلق جهان شمول نیست؛ بلکه از رهگذر زبان، مذهب، آداب و رسوم، زمان و فضا آموخته می‌شود؛ بنابراین، بعد زیبایی‌شناختی تفاوت‌های درون جماعات را تشریح می‌کند. در مقابل، رویکرد انسان

شناختی تفاوت‌های بین جماعات را تمییز می‌دهد و بررسی می‌کند (میلر و یودیس، ۱۳۸۹: ۲۵).

سیاست فرهنگی به منزله شکلی از سیاست‌گذاری اجتماعی، قرائت بشری است که ایجاب می‌کند به منافع خاص خدمت کند و نقش‌های خاص مسلمی را بر عهده گیرد. در اینجا باز هم مفهوم قدرت بنیادین است؛ در واقع همه سیاست‌ها (از جمله سیاست فرهنگی) حاصل قدرت اند؛ چون صورت بندی می‌شوند تا به اهداف سیاست فرهنگی، پروراندن هویت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص و در نتیجه، قالب بندی شهروند کاملاً اجتماعی و سازگار است یا به عبارت دقیق‌تر آن دسته از تناقضات و مشکلات قانونی که که سیاست‌گذاری فرهنگ با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، با ادعای ضرور حفاظت و تقویت هویت جامعه‌ای معین حل و فصل شده‌اند؛ بنابراین، جامعه به طور معمول یک ملت تصور شده و در نتیجه، دولت - ملت، بازیگر اصلی دخالت در امور فرهنگی بوده است.

سیاست فرهنگی در این معنا پدیده‌ای امروزی و در ارتباط با دولت - ملت سازی است. در مجموع، سیاست فرهنگی را می‌توان طیف وسیعی از فعالیت‌هایی تصور کرد که دولت‌ها در عرصه فرهنگ انجام می‌دهند یا انجام نمی‌دهند. مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که دولت‌ها ارزش حمایت از آنها را درک کرده‌اند نیز ممکن است به تصویری از ارزش‌ها یا ایدئولوژی‌ها بپردازند که دولت‌ها از آنها پشتیبانی می‌کنند. این امر به طور قطع محصول انتخاب‌های سیاسی میان طیف وسیعی از اشکال بالقوه و سطوح حمایتی است که دولت‌ها فراهم می‌کنند. در این شکل تحلیلی، سیاست فرهنگی تنها چیزی است که دولت‌ها اظهار می‌دارند که آن را به منزله محور مطالعه به مجموعه‌ای از اقدامات، سازمان‌ها و انتخاب‌های خاص کشور اختصاص دهند (گری، ۲۰۱۲: ۲۱۴-۲۱۵).

نظریه گفتمان، باز سیاسی کننده حوزه فرهنگ است؛ در این معنا، ایجاد فضای گفتمانی و جهت دهی به رفتارهای فرهنگی به وسیله این فضا، از مهمترین دستاوردهای نظریه گفتمان در بررسی فرهنگ است (اشتریان، ۱۳۹۱: ۱۳۰). درباره سیاست گذاری فرهنگی یکی از عمده ترین موضوعات این

است که سیاست گذاری فرهنگی بتواند در درجه اول، در سطحی کلان مفاهیم اساسی هویتی یک فرهنگ را ارائه کند؛ در درجه دوم، مفاهیم و جهت گیری های جانبی آن را شکل دهد؛ در درجه سوم، مرزهای فرهنگی را تصریح کند و در درجه چهارم، از درون آن اعمال، رفتار، جریان ها، فعالیت ها و سیاست های فرهنگی ویژه ای را مطابق با مفاهیم مرکزی گفتمان فرهنگی هدایت یا ارائه کند (اشترین، ۱۳۹۱: ۱۳۳). این امر در قالب نظریه گفتمان تحقق پذیر است. مک گوئیگان در کتاب بازانديشی در سیاست فرهنگی، پیوند گفتمان و سیاست فرهنگی را بررسی کرده است. او به تأسی از نظریه گفتمان، صور بندی گفتمانی سیاست فرهنگی را در قالب گونه شناسی گفتمان های سیاست فرهنگی، یعنی دولتی، بازاری و ارتباطی - مدنی مطرح و بیان می کند که این سه گفتمان گونه های متنوعی دارند و به هیچ وجه از لحاظ درونی یکدست و واحد نیستند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از دیدگاه هدف، بنیادی است. رویکرد استفاده شده در این پژوهش نیز، رویکرد کیفی است. جامعه این پژوهش، همه مقالات و پایان نامه های منتشر شده در سال های ۱۳۸۰-۱۴۰۰ است. تعداد این منابع تقریباً ۶۰ عنوان است. بر همین اساس حجم نمونه هدفمند این پژوهش ۱۰ مقاله و پایان نامه منتشر شده در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ است. همانطور که گفته شد برای انتخاب یک نمونه هدفمند معیارهایی توسط پژوهشگر در نظر گرفته می شود. شرایط اعمال شده برای انتخاب نمونه این پژوهش به شرح زیر است:

جدول ۱. ویژگی های جمعیت شناختی

عنوان مقاله یا پایان نامه	وضعیت تالیف	دانشگاه	تعداد نویسندگان	تعداد صفحات	توجه	تعداد منابع مورد استفاده	سال انتشار
۱) فرهنگ، توسعه و اقتصاد سیاسی	تالیف	تهران	۱	۲۰۰	پایان نامه	۴۳	۱۳۸۱

							نفت در دوره پهلوی دوم
۱۳۹۴	۶۳	پای ان نامه	۱۴۰	۱	اراک	تالیف	۲) تحلیل مصوبات فرهنگی مجلس شورای ملی در دوره پهلوی دوم
۱۳۹۵	۱۳۰	پای ان نامه	۱۲۳	۱	اراک	تالیف	۳) بررسی و تحلیل قدرت نرم در حکومت پهلوی (کامیابی و ناکامی‌ها)
۱۳۹۱	۹۰	پای ان نامه	۱۳۶	۱	شاهرود	تالیف	۴) عملکرد فرهنگی آمریکا در دوره پهلوی دوم
۱۳۹۶	۱۲۴		۱۳۴	۱	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	تالیف	۵) تحلیل عملکرد و ساختار موسسات علمی و فرهنگی ایران در دوره پهلوی دوم مطالعه موردی: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها و مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی
۱۳۸۹	۷۷		۱۷۲	۱	تهران	تالیف	۶) اصل چهار ترومن و تاثیر آن بر اقتصاد دوره پهلوی دوم
۱۳۹۴	۱۰۵	پای ان نامه	۲۳۳	۱	علم و فرهنگ	تالیف	۷) عوامل تاثیرگذار بر تغییرات مد و لباس دوره پهلوی اول و دوم (۱۳۰۴-۱۳۵۷) هجری خورشیدی

۱۳۹۵	۳۱	مقاله	۱۳	۳	فصلنامه پژوهش‌های تاریخی	تالیف	۸) سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تاکید بر روابط ایران و آلمان (۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ش)
۱۴۰۰		مقاله	۵۲	۳	پژوهش‌های اقتصادی ایران	تالیف	۹) نهادها و رشد اقتصادی (تحلیلی بنیادین از موانع نهادی تداوم رشد اقتصادی ایران عصر پهلوی دوم
۱۳۹۸	۱۰۰	مقاله	۲۴	۱	فصلنامه تاریخ اسلام و ایران	تالیف	۱۰) پیوستگی اقتصادی - سیاسی رویدادهای فرهنگی در عصر پهلوی دوم (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله)

موضوع تمامی مقالات و پایان‌نامه‌های انتخاب شده دوره پهلوی دوم است، به عبارت دیگر موضوع این منابع بررسی جنبه‌ای از ابعاد مختلف حکومت و دوره پهلوی دوم بوده است که می‌توانستند شامل نمونه این پژوهش شوند. تلاش شده است تا منابعی که به صورت ویژه بر بحث جامعه و فرهنگ تکیه کرده اند، در اولویت قرار بگیرند. داده‌های مقاله به روش کتابخانه‌ای و مرور منابع گردآوری شده اند. سایت ایرانداک/SID/ نورمگز و .. مهمترین ابزارهای انتخاب مقاله و بایان نامه‌ها بررسی شده بودند.

یافته‌های پژوهش

چگونگی تاثیر برنامه‌های اقتصادی و فرایند نوسازی غربی بر فرهنگ در دوره پهلوی دوم:

جدول ۲. مقولات فرعی و مقولات اصلی تحقیق

مقولات اصلی	مقولات فرعی
استقرار نظام ارزشی و رفتاری جدید	استقرار نظام ارزشی و رفتاری جدید
نگرش جماعتی	نگرش جماعتی
فرصت طلبی	فرصت طلبی
حکومت استبدادی و بسته	سرکوبگری و حذف مخالف (۲) استبداد و ایجاد خفقان در جامعه (۶) حکومت نظامی اخراج و سرکوب مخالفان (۴) حکومت مطلقه
سرکوب مخالف تک صدایی کنترل شدید	سانسور شدید، تقویت دستگاه سانسور و محدودیت فعالیت مطبوعات و رسانه (۵) ممنوعیت انتشار روزنامه‌ها و تک صدایی (۲) ممنوع القلم شدن نویسندگانش ممانعت از رشد آگاهی و اندیشه استفاده ابزاری از مطبوعات (۲) تفکر کنترل گری کنترل و نظارت شدید بر محیط‌های آموزشی، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی (۳)
ترویج شاه پرستی و تقدیس آن	ترویج شاه دوستی و شاه پرستی در رسانه (۳) تقدیس شاهنشاهی (۲)
ترویج فساد و بی بندوباری در تمام شئون اجتماعی و اخلاقی	ترویج فساد و بی بندوباری در نسل جوان، تبلیغ، تقویت، رشد و گسترش فساد اخلاقی، اداری و اقتصادی (۷)
تلاش برای بازگشت به تاریخ و هویت باستانی تلاش برای تغییر دین و آئین مردم	ترویج ملی گرایی، ایران گرایی، باستان گرایی و ناسیونالیسم (۲۰) جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (۲) احیای ملیت ایرانی و هویت فرهنگی باستان گرا توجه به تاریخ ایران و زبان فارسی (۴) تاسیس بنیاد شاهنامه حفظ الگوهای سنتی ایران تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی و ایجاد تقویم مستقل (۴) احیای ارزش‌های ملی و میهنی با تشکیل کنگره بین المللی هزاره فردوسی تلاش برای تغییر دین و آیین مردم ترویج باستان شناسی

سرمایه گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی	توسعه دانشگاه‌ها، تبادل دانشجو و اعزام دانشجو به خارج (۳)
	استفاده از معلمان خارجی و تبادل آثار فرهنگی با خارج (۲)
	سرمایه گذاری روی نسل جوان
	تربیت افکار کودکان با خواسته‌های فرح
	تاسیس سازمان پرورش افکار تاکید بر یادگیری زبان انگلیسی
نفوذ و تسلط آمریکا در تصمیم گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران حمایت آمریکا برای دین زدایی حمایت دو جانبه ایران و آمریکا برای حفظ منافع	اعتماد به آمریکا برای رهایی از انگلیس استخدام مستشاران آمریکایی دخالت و نفوذ آمریکایی‌ها در تمام شئون زندگی مردم (۲) تسلط سیاست خارجی آمریکا در روابط فرهنگی ارتباط و تقویت روابط فرهنگی با آمریکا (۲) پر کردن خلا فرهنگی با ترجمه آثار آمریکایی راه اندازی رادیو و صدای آمریکا، تسلط آمریکا با برنامه‌های رادیویی (۲) تاسیس مدارس آمریکا با هدف مخالفت با اسلام وابستگی به آمریکا و غرب در تمامی امور به‌ویژه اقتصاد (۸) تأکید بر روابط و حفظ منافع آمریکا (۲) ورود نیروی انسانی، پول و انواع ماشین از طرف آمریکا تاسیس بنیاد ایران در آمریکا توسعه روابط با غرب افزایش سرمایه گذاری آمریکا در کشور افزایش روابط ایران و آمریکا تحکیم رژیم پهلوی و موقعیت آمریکا
تضعیف و غفلت از هویت دینی استفاده ابزاری و نمایشی از دین	تضعیف روحانیت و ایجاد شکاف بین هویت ملی و دینی (۲) غفلت از فرهنگ سنتی و مذهبی (۴) استفاده ابزاری از دین
افزایش مخالفت روحانیون، دانشجویان و مردم	مخالفت روحانیون و توده مردم با شاه مخالفت روحانیون با انقلاب سفید مخالفت مردم با تغییر تقویم تقابل دانشجویان با دولت
ایجاد طبقه متوسط از میان برداشتن حکمرانان محلی	ایجاد طبقه متوسط از میان برداشتن حکمرانان محلی

<p>منع، مخالفت و مقابله با حجاب و ممنوعیت خدمات اجتماعی و آموزشی به زنان باحجاب ترویج بی‌حجابی و ارائه تصویر غلط از حجاب</p>	<p>منع، مخالفت و مقابله با حجاب و ممنوعیت خدمات اجتماعی و آموزشی به زنان باحجاب (۱۰) ترویج بی‌حجابی و ارائه تصویر غلط از حجاب (۳)</p>
<p>نفوذ و ترویج ارزش‌های لیبرال مانند آزادی و تساوی زن و مرد</p>	<p>نفوذ و ترویج ارزش‌های لیبرال مانند آزادی و تساوی زن و مرد (۲)</p>
<p>تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه استفاده ابزاری از ادبیات مکتوب</p>	<p>تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه استفاده ابزاری از ادبیات مکتوب</p>
<p>تحقیر مردم توسط آمریکایی‌ها</p>	<p>تحقیر مردم توسط آمریکایی‌ها</p>
<p>ترویج و پذیرش مصرف‌گرایی، مدگرایی، برندگرایی و راحت‌طلبی غربی ضربه خوردن اقتصاد به وسیله مد و پوشش جدید زنان</p>	<p>ترویج و پذیرش مصرف‌گرایی، مدگرایی، برندگرایی و راحت‌طلبی غربی (۱۳) تغییر شیوه زندگی مردم و تغییر الگوی مصرف (۲) رشد چشم و هم‌چشمی و مدگرایی (۲) عدم توجه به قدرت خرید مردم عدم توان تولید داخلی در بحث مد و برندگرایی رشد شاغلین در بخش لباس‌های اروپایی ضربه خوردن اقتصاد به وسیله مد و پوشش جدید زنان (۲) تاثیر پذیری نسل جوان از هنرمندان و الگوپذیری از چهره‌های معروف (۲)</p>
<p>ترویج فرهنگ غربی با استفاده ابزاری از زنان ترویج سبک زندگی و فرهنگ غربی مخالفت با مذهب و اسلام</p>	<p>ترویج فرهنگی غربی با تاکید بر زنان استفاده ابزاری از زنان (۲) دو دستگی بین زنان انقلاب‌گرایی به مواد آرایشی و بهداشتی در زنان الگو شدن هنرمندان زن غربی ترویج زندگی غربی (۸) راه‌اندازی انقلاب سفید</p>

دین زدایی و ترویج فرهنگ غرب و مسیحیت حذف ایدئولوژی و مذهب (۳) تضعیف فرهنگ بومی و پذیرش تفکرات مجاز بودن سقط جنین ترویج ارزش‌های غربی با قدرت رسانه هدایت افکار عمومی توسط مستشاران غربی احیای ایران باستان در سایه ارزش‌های غربی راه اندازی مراکز با هدف تعریف هویت جدید ایرانی (۳) تقلید شهرنشینان از غرب	دین زدایی و ترویج فرهنگ غرب و مسیحیت (۱۲) حذف ایدئولوژی و مذهب (۳) تضعیف فرهنگ بومی و پذیرش تفکرات غربی (۲) مجاز بودن سقط جنین ترویج ارزش‌های غربی با قدرت رسانه هدایت افکار عمومی توسط مستشاران غربی احیای ایران باستان در سایه ارزش‌های غربی راه اندازی مراکز با هدف تعریف هویت جدید ایرانی (۳) تقلید شهرنشینان از غرب
تجدد گرایی	تجدد گرایی
فعالیت در زمینه میراث فرهنگی ایران باستان و تمدن‌های جهان	معرفی میراث فرهنگی و تمدن‌های جهان با زبان هنر و رسانه فعالیت‌های علمی و فرهنگی در حوزه ایران باستان و میراث‌های ایرانی و اسلامی حفظ میراث فرهنگی ایران
دیپلماسی فرهنگی	دیپلماسی فرهنگی (۲)
بی اطلاعی مردم سرپوش گذاشتن بر فساد و غارتگری	بی اطلاعی مردم سرپوش گذاشتن بر فساد و غارتگری
اشرافی گری	اشرافی گری
بحران هویت با تحولات مدرنیزاسیون	بحران هویت با تحولات مدرنیزاسیون
ظهور گفتمان اسلام گرایی، بازسازی و نوسازی اندیشه‌های دینی توسط روحانیت	ظهور گفتمان اسلام گرایی، بازسازی و نوسازی اندیشه‌های دینی توسط روحانیت (۲)
عدم مشارکت مردم	عدم مشارکت مردم
استفاده از رسانه برای تثبیت و نمایش قدرت ایران در منطقه	استفاده از رسانه برای تثبیت و نمایش قدرت ایران در منطقه
نبود اراده ملی	نبود اراده ملی
تبعیت محض از حاکم و تسلط فرهنگ آمریت و تبعیت	تبعیت محض از حاکم و تسلط فرهنگ آمریت و تبعیت (۲)
تلفیق فرهنگ سنتی، دولتی و وارداتی	تلفیق فرهنگ سنتی، دولتی و وارداتی
افزایش مهاجرت عشایر و روستائیان به شهرها و تخلیه روستاها شکل‌گیری خشونت انباشته در شهرها و تداوم منازعات اجتماعی	افزایش مهاجرت عشایر و روستائیان به شهرها و تخلیه روستاها (۶) شکل‌گیری خشونت انباشته در شهرها و تداوم منازعات اجتماعی (۲)
حذف مبلغین و دیپلمات‌های فرزانه	حذف مبلغین و دیپلمات‌های فرزانه
عدم توجه به جنبه‌های انسانی و اصلاحات اجتماعی	عدم توجه به جنبه‌های انسانی و اصلاحات اجتماعی غفلت از حقوق انسانی

فقدان حاکمیت قانون و بی توجهی به قانون (۲)	غفلت از حقوق انسانی فقدان حاکمیت قانون و بی توجهی به قانون
احساس تحقیر و شکست خوردگی از بین بردن اعتماد به نفس مردم و بی‌هویت کردن جامعه (۲) تحمیل روحیه حقارت و تسلیم پذیری در مردم	احساس تحقیر و شکست خوردگی از بین بردن اعتماد به نفس مردم و بی‌هویت کردن جامعه (۲) تحمیل روحیه حقارت و تسلیم پذیری در مردم

جدول ۳. مقولات اصلی تحقیق

مقولات اصلی	
استقرار نظام ارزشی و رفتاری جدید نگرش جماعتی سرمایه گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی نفوذ و تسلط آمریکا در تصمیم گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران حمایت آمریکا برای دین زدایی حمایت دو جانبه ایران و آمریکا برای حفظ منافع تضعیف و غفلت از هویت دینی استفاده ابزاری و نمایشی از دین ایجاد طبقه متوسط از میان برداشتن حکمرانان محلی منع، مخالفت و مقابله با حجاب و ممنوعیت خدمات اجتماعی و آموزشی به زنان باحجاب ترویج بی‌حجابی و ارائه تصویر غلط از حجاب نفوذ و ترویج ارزش‌های لیبرال مانند آزادی و تساوی زن و مرد تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه استفاده ابزاری از ادبیات مکتوب تحقیر مردم توسط آمریکایی‌ها اشرافی گری بحران هویت با تحولات مدرنیزاسیون ظهور گفتمان اسلام گرایی، بازسازی و نوسازی اندیشه‌های دینی توسط روحانیت عدم مشارکت مردم استفاده از رسانه برای تثبیت و نمایش قدرت ایران در منطقه	ترویج و پذیرش مصرف گرایی، مدگرایی، برندگرایی و راحت طلبی غربی ضربه خوردن اقتصاد به وسیله مد و پوشش جدید زنان ترویج فرهنگ غربی با استفاده ابزاری از زنان ترویج سبک زندگی و فرهنگ غربی مخالفت با مذهب و اسلام فرصت طلبی دین زدایی و ترویج فرهنگ غرب و مسیحیت حذف ایدئولوژی و مذهب تضعیف فرهنگ بومی و پذیرش تفکرات غربی مجاز بودن سقط جنین احیای ایران باستان در سایه ارزش‌های غربی راه‌اندازی مراکز با هدف تعریف هویت جدید ایرانی تجدد گرایی فعالیت در زمینه میراث فرهنگی ایران باستان و تمدن‌های جهان توجه به ادبیات تاریخی دیپلماسی فرهنگی بی اطلاعی مردم سرپوش گذاشتن بر فساد و غارتگری کنترل شدید

<p>ترویج شاه پرستی و تقدیس آن ترویج فساد و بی بندباری در تمام شئون اجتماعی و اخلاقی تلاش برای بازگشت به تاریخ و هویت باستانی تلاش برای تغییر دین و آئین مردم سرمایه گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی نفوذ و تسلط آمریکا در تصمیم گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران حمایت آمریکا برای دین زدایی تضعیف و غفلت از هویت دینی استفاده ابزاری و نمایشی از دین افزایش مخالفت روحانیون، دانشجویان و مردم تک صدایی سرکوب مخالف</p>	<p>نبود اراده ملی تبعیت محض از حاکم و تسلط فرهنگ آمریت و تبعیت تلفیق فرهنگ سنتی، دولتی و وارداتی افزایش مهاجرت عشایر و روستائیان به شهرها و تخلیه روستاها شکل‌گیری خشونت انباشته در شهرها و تداوم منازعات اجتماعی حذف مبلغین و دیپلمات‌های فرزانه عدم توجه به جنبه‌های انسانی و اصلاحات اجتماعی غفلت از حقوق انسانی فقدان حاکمیت قانون و بی توجهی به قانون احساس تحقیر و شکست خوردگی از بین بردن اعتماد به نفس مردم و بی‌هویت کردن جامعه تحمیل روحیه حقارت و تسلیم پذیری در مردم حکومت استبدادی و بسته</p>
<p>ابر مفهوم: بازگشت به ایران باستان با رویکرد سکولاریزه غربی</p>	

جدول ۴. شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای تحقیق

پیامدها	راهبردها	شرایط مداخله‌گر	شرایط زمینه‌ای	شرایط علی
---------	----------	-----------------	----------------	-----------

افزایش مخالفت روحانیون، دانشجویان و مردم حکومت استبدادی و بسته تحمیل روحیه حقارت و تسلیم پذیری در مردم از بین بردن اعتماد به نفس مردم و بی‌هویت کردن جامعه استقرار نظام ارزشی و رفتاری جدید ایجاد طبقه متوسط تلفیق فرهنگ سنتی، دولتی و وارداتی ترویج و پذیرش مصرف گرایی، مدگرایی، برندگرایی و راحت طلبی غربی ضربه خوردن اقتصاد به وسیله مد و پوشش جدید زنان دین زدایی و ترویج فرهنگ غرب و مسیحیت	سرکوب مخالف استفاده ابزاری و نمایشی از دین تضعیف و غفلت از هویت دینی حمایت دو جانبه ایران و آمریکا برای حفظ منافع حذف مبلغین و دیپلمات‌های فرزانه سرمایه گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی استفاده از رسانه برای تثبیت و نمایش قدرت ایران در منطقه استفاده ابزاری و نمایشی از دین از میان برداشتن حکمرانان محلی تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه منع، مخالفت و مقابله با حجاب و ممنوعیت خدمات اجتماعی و آموزشی به زنان باحجاب ترویج بی‌حجابی و ارائه تصویر غلط از حجاب نفوذ و ترویج ارزش‌های لیبرال	حمایت آمریکا برای دین زدایی نفوذ و تسلط آمریکا در تصمیم گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران نفوذ و تسلط آمریکا در تصمیم گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران حمایت آمریکا برای دین زدایی تحقیر مردم توسط آمریکایی‌ها ظهور گفتمان اسلام گرایی، بازسازی و نوسازی اندیشه‌های دینی توسط روحانیت مجاز بودن سقط جنین	تک صدایی احساس تحقیر و شکست خوردگی فقدان حاکمیت قانون و بی توجهی به قانون انباشته در شهرها و تداوم منازعات اجتماعی مهاجرت عشایر و روستائیان به شهرها و تخلیه روستاها تضعیف و غفلت از هویت دینی اشرافی گری فرصت طلبی تضعیف فرهنگ بومی و پذیرش تفکرات غربی احیای ایران باستان در سایه ارزش‌های غربی راه‌اندازی مراکز با هدف تعریف هویت جدید ایرانی توجه به ادبیات تاریخی دیپلماسی فرهنگی بی اطلاعی مردم	عدم توجه به جنبه‌های انسانی و اصلاحات اجتماعی شکل‌گیری خشونت در انباشته در شهرها و تداوم منازعات اجتماعی نگرش جماعتی بحران هویت با تحولات مدرنیزاسیون عدم مشارکت مردم نبود اراده ملی تبعیت محض از حاکم تسلط فرهنگ آمریت و تبعیت سرپوش گذاشتن بر فساد و غارتگری کنترل شدید ترویج شاه پرستی و تقدیس آن
--	---	---	---	--

ترویج فساد و بی بندباری در تمام شئون اجتماعی و اخلاقی			مانند آزادی و تساوی زن و مرد استفاده ابزاری از ادبیات مکتوب ترویج فرهنگ غربی با استفاده ابزاری از زنان ترویج سبک زندگی و فرهنگ غربی مخالفت با مذهب و اسلام حذف ایدئولوژی و مذهب تجدد گرایی فعالیت در زمینه میراث فرهنگی ایران باستان و تمدن‌های جهان تلاش برای بازگشت به تاریخ و هویت باستانی تلاش برای تغییر دین و آئین مردم سرمایه گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی	
---	--	--	--	--

نتیجه‌گیری

با توجه به مفهوم نهایی که از مدل پارادایمی تحقیق به دست آمد، آنچه که در جامعه ایران آن زمان در حال گذشتن بود چیزی جز «بازگشت به ایران باستان با رویکرد سکولاریزه غربی» نبود. شکوه ایران باستان و رویای بازگشت به آن دوره بهانه و دستاویزی برای پهلوی دوم بود تا بتواند چهره بین‌المللی قدرتمندی از خود در رقابت با دولت‌های غربی نشان دهد. دولت پهلوی دوم با تکیه بر

دخالت‌های همه‌جانبه آمریکاییان در امور اجتماعی و فرهنگی کشور طبقه متوسط جدیدی را بنا نهاد که تفاوت‌های فاحش و اغراق آمیزی با فرهنگ بومی و سنتی ایرانی داشت. این طبقه جدید با کنار گذاشتن آموزه‌های دینی و اسلامی و تلاش برای زندگی به سبک غربی تلاش می‌کرد تا راه پیشرفت و موفقیت را خیلی کوتاه و سریع طی کند. این شتابزدگی و نداشتن برنامه ریزی بومی و دقیق به ناچار با شکست مواجه شد و پیامدهای منفی بسیاری برای فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم به وجود آورد.

از جمله عوامل این تلاش برای بازگشت به ایران باستان را می‌توان در عواملی چون عدم توجه به جنبه‌های انسانی و اصلاحات اجتماعی، شکل‌گیری خشونت انباشته در شهرها و تداوم منازعات اجتماعی، نگرش جماعتی، بحران هویت با تحولات مدرنیزاسیون، عدم مشارکت مردم، نبود اراده ملی، تبعیت محض از حاکم و تسلط فرهنگ آمریت و تبعیت، سرپوش گذاشتن بر فساد و غارتگری، کنترل شدید، ترویج شاه پرستی و تقدیس آن و ترویج فساد و بی‌بندباری در تمام شئون اجتماعی و اخلاقی جستجو کرد.

پهلوی دوم برای رسیدن به نوسازی اجتماعی و ایجاد طبقه متوسط جدید نیازمند ایجاد شرایط و زمینه‌هایی بود که بتواند سیاست‌های اشراف‌گرایانه و سلطنت طلبانه خود را اجرا کند. این شرایط شامل تک صدایی در جامعه، ایجاد احساس تحقیر و شکست خوردگی، فقدان حاکمیت قانون و بی‌توجهی به قانون، غفلت از حقوق انسانی، افزایش مهاجرت عشایر و روستائیان به شهرها و تخلیه روستاها، تضعیف و غفلت از هویت دینی، اشرافی‌گری، فرصت‌طلبی، تضعیف فرهنگ بومی و پذیرش تفکرات غربی، احیای ایران باستان در سایه ارزش‌های غربی، راه‌اندازی مراکز با هدف تعریف هویت جدید ایرانی، توجه به ادبیات تاریخی، دیپلماسی فرهنگی و بی‌اطلاعی مردم بود.

البته این عوامل و علت‌ها نیاز به بستری برای رشد و نمو داشتند که می‌توان در عواملی چون حمایت آمریکا برای دین زدایی، نفوذ و تسلط آمریکا در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، نفوذ و تسلط آمریکا

در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، حمایت آمریکا برای دین زدایی، تحقیر مردم توسط آمریکایی‌ها، ظهور گفتمان اسلام‌گرایی، بازسازی و نوسازی اندیشه‌های دینی توسط روحانیت و مجاز بودن سقط جنین جستجو کرد.

راهبردهایی که شاه برای دستیابی به اهداف اجتماعی و فرهنگی خود داشت بیشتر معطوف به سرکوب مخالف، استفاده ابزاری و نمایشی از دین، تضعیف و غفلت از هویت دینی، حمایت دو جانبه ایران و آمریکا برای حفظ منافع، حذف مبلغین و دیپلمات‌های فرزانه، سرمایه‌گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی، استفاده از رسانه برای تثبیت و نمایش قدرت ایران در منطقه، استفاده ابزاری و نمایشی از دین، از میان برداشتن حکمرانان محلی، تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه، منع، مخالفت و مقابله با حجاب و ممنوعیت خدمات اجتماعی و آموزشی به زنان باحجاب، ترویج بی‌حجابی و ارائه تصویر غلط از حجاب، نفوذ و ترویج ارزش‌های لیبرال مانند آزادی و تساوی زن و مرد، استفاده ابزاری از ادبیات مکتوب، ترویج فرهنگ غربی با استفاده ابزاری از زنان، ترویج سبک زندگی و فرهنگ غربی، مخالفت با مذهب و اسلام، حذف ایدئولوژی و مذهب، تجدد‌گرایی، فعالیت در زمینه میراث فرهنگی ایران باستان و تمدن‌های جهان، تلاش برای بازگشت به تاریخ و هویت باستانی، تلاش برای تغییر دین و آئین مردم، سرمایه‌گذاری روی نسل جوان و کودک با استفاده از دانش غربی بود.

پیامد و نتایج این اقدامات و تصمیم‌گیری‌های حاکمیت و دربار چیزی جز افزایش مخالفت روحانیون، دانشجویان و مردم، حکومت استبدادی و بسته، تحمیل روحیه حقارت و تسلیم‌پذیری در مردم، از بین بردن اعتماد به نفس مردم و بی‌هویت کردن جامعه، استقرار نظام ارزشی و رفتاری جدید، ایجاد طبقه متوسط، تلفیق فرهنگ سنتی، دولتی و وارداتی، ترویج و پذیرش مصرف‌گرایی، مدگرایی، برندگرایی و راحت‌طلبی غربی، ضربه خوردن اقتصاد به وسیله مد و پوشش جدید زنان و دین زدایی و ترویج فرهنگ غرب و مسیحیت نبود.

منابع و مأخذ

- آزادبخت، فرزانه. (۱۳۹۴). تحلیل مصوبات فرهنگی مجلس شورای ملی در دوره پهلوی دوم. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه اراک.
- الن بیل. جیمز. (۱۳۸۷). سیاست در ایران، مترجم علی مرشدی زاد، اختران. تهران.
- آوری، پیتر. (۱۳۶۵). تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، انتشارات عطایی. تهران.
- ادیبی، حسین، طبقه متوسط جدید در ایران، تهران، جامعه، ۱۳۵۲.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. موسسه فرهنگی آینده پویان تهران. تهران.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۳). زمینه‌های اجتماعی انقلاب، ترجمه علی اردستانی. نگاه معاصر. تهران.
- تودارو، مایکل. (۱۳۶۷). مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه. انتشارات دفتر بین‌المللی کار. تهران.
- جهانگیری، سعید، طاهری، ابوالقاسم، ازغندی، علیرضا، ساعی، احمد. (۱۳۹۷). «دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی سیاسی در عصر پهلوی دوم»، شماره ۲۷، ۲۵-۷.
- حسینی، ح. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی. دانشگاه مازندران.
- حیدرپور کلیدسر، محمد، وثوقی، منصور، ساروخانی، باقر، ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۷). «تحلیل جامعه‌شناختی مهم‌ترین مانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران (عصر پهلوی دوم)، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۴۴-۱۰۷.
- خواجه‌پور، محبوبه. (۱۳۸۹). اصل چهار ترومن و تاثیر آن بر اقتصاد دوره پهلوی دوم. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.

- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۹۴). توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران). شرکت سهامی انتشار. تهران.
- ریشه، گی. (۱۳۷۸). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی. نشر نی. تهران.
- سرخانزاده، محمود. (۱۴۰۰). بررسی وضعیت اقتصادی ایران در دوره پهلوی دوم با تاکید بر صادرات غیرنفتی گروه تاریخ. دانشگاه تهران جنوب.
- سلطانی احمدی، مجتبی، گوهری فخرآباد، مصطفی، پورقنبر، محمدحسن. (۱۴۰۰). «وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پهلوی دوم به انگلیس»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۸۶، ۴۳-۶۸.
- سوری لکی، محمدعلی، سوری، ایرج. (۱۳۹۵). «رشد نوسازی، تعارضات فرهنگی - مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم»، فصلنامه ژرفا پژوه، شماره پیاپی ۶ و ۷، ۴۹-۷۰.
- سوری، زهرا. (۱۳۹۴). عوامل تاثیرگذار بر تغییرات مد و لباس دوره پهلوی اول و دوم (۱۳۰۴-۱۳۵۷ هجری خورشیدی). رساله کارشناسی ارشد.
- شهیدی، محمد. (۱۳۹۶). تحلیل عملکرد و ساختار موسسات علمی و فرهنگی ایران در دوره پهلوی دوم؛ مطالعه موردی: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها و مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی. رساله کارشناسی ارشد. پژوهشکده تاریخ ایران.
- فدایی، رضا. (۱۳۹۱). عملکرد فرهنگی آمریکا در دوره پهلوی دوم. رساله کارشناسی ارشد. شاهرود.
- قاراخانی، سلمان، زانی، محسن، کریمی، زهرا. (۱۴۰۰). نهادها و رشد اقتصادی (تحلیلی بنیادین از موانع نهادی تداوم رشد اقتصادی ایران عصر پهلوی دوم)، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۲۶، شماره ۸۶، ۷۴-۱۲۴.
- کاظمی پور، شهلا، «تحرک اجتماعی و مهاجرت در شهر تهران»، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- کتابی، محمود، شفیعی، اسماعیل، نوائی، فرهاد. (۱۳۹۵). «نقش مولفه‌های مختلف در جهت‌گیری فرهنگ سیاسی نخبگان پهلوی دوم»، فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۷، ۷۵-۹۴.

- صفایی نیا، محمد. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل قدرت نرم در حکومت پهلوی (کامیابی و ناکامی‌ها). رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه اراک.
- محمدی فر، نجات، محمدی، روح‌الله. (۱۳۹۱). نقش دولتی نفتی (رانتیر) در شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط جدید، تهران محله چشم انداز ایران.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۴). «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران»، راهبرد، شماره ۶.
- میرزاده، احمدبیگلو. (۱۳۸۱). فرهنگ، توسعه و اقتصاد سیاسی نفت در دوره پهلوی دوم. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- وحیدی راد، میکائیل. (۱۳۹۸). «پیوستگی اقتصادی-سیاسی رویدادهای فرهنگی در عصر پهلوی دوم (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله)، فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، شماره ۴۳، ۲۱۰-۱۸۷.
- وحیدی راد، میکائیل. (۱۳۹۸). پیوستگی اقتصادی-سیاسی رویدادهای فرهنگی در عصر پهلوی دوم (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله)، فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، شماره ۴۳، ۲۱۰-۱۸۷.
- وشمه، علی، ترابی فارسانی، سهیلا، جدیدی، ناصر. (۱۳۹۶). سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تاکید بر روابط ایران و آلمان از ۱۳۰ تا ۱۳۵۷ ش، فصل نامه پژوهش‌های تاریخی، ۲۲، ۶۷-۷۸.